

شکست بزرگ اقتصادی

۱- مقدمه

در دنیای امروز پول و سرمایه مالی به قدری اهمیت پیدا کرده است که گاهی دارایی مالی به عنوان یک ارزش شناخته می شود. به همین خاطر دستیابی به پول و سرمایه اگر نگوئیم مهمترین هدف، از جمله اهدافی است که بیشترین وقت زندگی ما را می گیرد. البته این مساله به دنیای مدرن نیز محدود نمی شود و حداقل در طول تاریخ چند هزار ساله تمدن انسان ها به وضوح مشاهده می شود. اما آنچه مختص دوره مدرن است، تشدید آرزوی دستیابی به ثروت کلان در مدت کوتاه است. اینکه پولدار شدن در یک شب چقدر واقعیت دارد و تا چه اندازه موفقیت آمیز است، مساله اصلی ما نیست. مساله اینجاست که آمار کسانی که در این آرزو به شکست های بزرگ اقتصادی منجر شده اند، به شکل معناداری بیشتر است. شکست بزرگ اقتصادی عوامل و نتایج بسیاری می توان داشته باشد. از جمله عوامل آن می توان به حرص و طمع افراد برای رسیدن به بیشتر از استحقاق خودشان اشاره کرد. همچنین شکست اقتصاد در بخش کلان جامعه نیز افراد را دچار بحران اقتصادی می کند. اما نتایج این شکست قابل شمارش نیست. کسانی که شکست بزرگ اقتصادی می بینند، از خودکشی و ناامیدی و سرخوردگی، تا امید و تلاش مجدد را می توان تجربه کنند. همچنین شکست اقتصادی بر روی خانواده و اطرافیان فرد متضرر نیز به طور مستقیم تاثیر می گذارد. در این مقاله سعی داریم برخی از یافته های سینمایی خودمان درباره عوامل و نتایج شکست های بزرگ اقتصادی را به اشتراک بگذاریم. در انتها به برخی از نقاط ضعف و قوت فیلم های این سیر مشاهدتی اشاره خواهیم کرد.

۲- عوامل شکست بزرگ اقتصادی

الف) ترکیبی شانس و طمع

احتمالا شما این وسوسه شیرین را شنیده اید که در بازار بورس می توان سرمایه کلانی به جیب زد. البته این مساله صحیح است، اما روال طبیعی بازار بورس بدین منوال نیست. در واقع اگر فعالیت اقتصادی در بازار سرمایه را به شکل یک نوع تجارت و داد و ستد تصور کنیم، قرار نیست کسی سودی بیشتر از حد معقول به دست بیاورد. اگر کسی بتواند در مدت کوتاهی سرمایه کلان به دست بیاورد، مسلما افرادی در نقطه مقابل داستان متحمل ضررهای کلان شده اند. احتمالا این توهم که در بازار بورس سود بادآورده وجود دارد، از این مطلب ناشی می شود که فعالان آن حوزه با مقادیر کلان تعامل می کنند. اما بانکداران و حسابداران نیز ممکن است با مقادیر کلان تعامل کنند، اما لزوما سود شخصی کلانی به دست نیاورند. پس این توهم از کجا زاییده می شود؟ گزینه محتمل تر این است که چون سرمایه گذاران بازار را ارزیابی کرده و بر اساس پیش بینی های خودشان ریسک می کنند، با داشتن علم کافی و کمی شانس می توان سود کلانی به دست آورد. البته این مطلب تاحدودی صحیح است. اما در ریاضی می توان نشان داد که میزان سود و ریسک با یکدیگر نسبت مستقیم دارند. در واقع کسانی که آماده کسب سودی کلان می شوند، قدرت ریسک پذیری بالایی دارند و در واقع آماده ضرری کلان نیز شده اند. اینکه این ریسک پذیری تا چه حد معقول است شاید نسبی باشد، اما مجددا ریاضیات و منطق ریسک های بسیار بالا (سودهای کلان یا ضررهای کلان) را توصیه نمی کنند. به عنوان مثال معامله ای که ۹۰ درصد احتمال شکست دارد، اما در صورت پیروزی چند میلیون دلار عایدی دارد، بسیار فریبنده است، اما بیشتر شبیه قمار است که احتمال شکست در آن بیشتر است. البته که همین قمار و ریسک پذیری هیجان انگیز و جذاب و در عین حال سوژه ساز برای داستان ها و فیلم ها است.



تصویر شماره ۱: افرادی که شکست بزرگ اقتصادی می‌خورند با مشکلات متعدد روحی و خانوادگی روبرو می‌شوند.

اگر نخواهیم قمار کنیم چه؟ احتمالا تاکنون دیده یا شنیده ایم که فردی سرمایه کلانی را بر روی در حوزه اختصاص می‌دهد و چندی بعد سودی چند برابری کسب می‌کند. اگر خوش شانس را در نظر بگیریم، از دو حال خارج نیست: یا آن فرد علم و قدرت تشخیص بسیار بالایی داشته و توانسته برخی از مهمترین حوادث بازار سرمایه را پیش بینی کند که در آن صورت سود او گوارای جاننش باد، چرا که کمتر کسی می‌تواند نوسانات و هیجانات بازار را پیش بینی کند. اما گزینه دوم دسترسی به اطلاعات یا محرک‌هایی غیرقانونی یا غیراخلاقی است. به عنوان مثال کسی با داشتن شنود در مجلس قانون گذاری مطلع می‌شود که زمین‌های اطراف شهر تا چند ماه آینده از موقعیت کشاورزی به

مسکونی تبدیل می‌شوند. این فرد اکنون زمین‌ها را به قیمت ناچیزی خریداری می‌کند و چند ماه بعد با فروش آنها سود کلانی به دست می‌آورد. اما به وضوح مشخص است که این تجارت غیرمنصفانه و احتمالا غیرقانونی (رانت) است.

پس اجازه دهید بازگردیم به شرایطی که مبتنی بر شانس و تقدیر است. کسانی وجود دارند که با علم به خطر ورشکستگی تصمیم به ریسک کردن می‌گیرند. همان‌طور که از ظاهر مساله پیداست احتمال شکست آنها بسیار زیاد است، و جز معدودی از افراد محکوم به ورشکستگی هستند. حتی همان معدود افرادی که برای یک بار ریسک موفقیت آمیزی می‌کنند و سود کلانی به دست می‌آورند، در معرض این خطر هستند که یک بار دیگر این ریسک را به جان بخرند و این بار شکستی بزرگتر نصیبشان شود. در این سناریو آنچه شکست اقتصادی را به بار آورده است، حرص و طمع برای به دست آوردن پول‌های بیشتر است. در واقع فعالان اقتصادی یا باید متکی به تلاش خود و قناعت به سودآوری معقول باشند، یا اینکه محکوم به شکست مضاعف (ترکیبی از شانس و طمع) هستند.

ب) شکست بازار

کسانی که شکست بزرگ اقتصادی می‌خورند، لزوماً بد شانس یا حریص نیستند. گاهی یک شکست بزرگ در جامعه افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و این افراد غالباً و اولاً اقشار ضعیف‌ترهای جامعه هستند. از جمله رکودهای بزرگ اقتصادی در چند سال اخیر می‌توان به بحران اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ اشاره کرد. این بحران که از بازار مسکن آمریکا آغاز شد و سپس برخی از بانک‌های بین‌المللی را مجبور به ورشکستگی کرد، در ادامه وسعت جهانی به خود گرفت. برخی معتقدند بحران مالی سال ۲۰۰۸ بزرگترین رکود اقتصادی پس از رکود بزرگ سال ۱۹۳۰ در آمریکا است. جزئیات و عوامل رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ همچنان یکی از پروژه‌های مهم دانشجویان و محققان رشته اقتصاد در بهترین دانشگاه‌های دنیا است. اما آنچه واضح است آنکه مشکل از بخش وام‌های مسکن و ریسک بالای آنها برای سرمایه‌گذاران آغاز شد. در ادامه موسسه سرمایه‌گذاری برادران لیمن (Lehman Brothers) که تا سال ۲۰۰۷ چهارمین بانک بزرگ آمریکا بود، اعلام ورشکستگی کرد و بیشتر بانک‌های آمریکا در شرف ورشکستگی قرار گرفتند. این سرطانی اقتصادی به کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی نیز با اندکی تاخیر سرایت کرد و بازار آن‌ها نیز تحت تاثیر قرار گرفت. اما آنچه برای مهم است، شکست یک شرکت یا سقوط نظام اقتصادی کاپیتالیسم نیست. انسان‌های گوشت و استخوان داری برای ما مهم هستند که در اثر این بحران مالی شغل‌های خود را از دست دادند، ورشکست شدند، از خانه‌های خود بیرون شدند و یا حتی خودکشی کردند.

پس می توان کارمندی خوش فکر یا کارگری ساده را تصور کرد که تحت تاثیر شرایط اقتصادی جامعه ای که در آن زندگی می کند، دچار بحران اقتصادی شود. او احتمالا از شغل خود اخراج می شود یا حقوقش کفاف مخارجش را نمی دهد. از همین جا مشکلات اجتماعی و خانوادگی او نیز آغاز می شود. احتمالا او نمی تواند فرزندانش را در مدارس و دانشگاه های خوب ثبت نام کند، به دلیل سنگین بودن هزینه ها از وضعیت سلامت و بهداشت مناسبی برخوردار نخواهد بود، تفریحات او به حداقل امور ارزان قیمت خلاصه می شود، در صورتی که فشارهای روحی آن فرد را به بزهکاری یا دزدی مجبور نکند، فشارهای زیاد او را مجبور می کند که ناراحتی را بر سر خانواده تخلیه کند یا این فشارها را درون خود حبس کرده و بیشتر سرخورده و افسرده شود. تنها تعداد اندکی در هر جامعه وجود دارند، که روحیاتی قوی و عزمی راسخ دارند و می توانند قناعت پیشه کنند یا با تلاش بیشتر راه دیگری برای رهایی خود یا جامعه از آن بحران به دست بیاورند. این افراد قهرمان هستند، و اگر مورد توجه سینماگران قرار بگیرند، شاهد فیلم هایی احساسی و کلیشه ای از قهرمان های غیرواقعی خواهیم بود!!! بله، تعجب نکنید، واقعیت همین است. در انتهای این بخش فیلم های موجود در این سیر مشاهدتی را در جدول زیر و بر اساس عوامل شکست اقتصادی شخصیت هایش لیست کرده ایم.

صفحه ۳ |

ردیف	نام فیلم	علت شکست
۱	بربرها پشت دروازه (۱۹۹۳)	تکبر، حرص، رقابت
۲	معامله گر کلاش (۱۹۹۹)	حرص، قمار، تقلب
۳	مردان کمپانی (۲۰۱۰)	شکست اجتماعی، حرص
۴	وجه تضمین (۲۰۱۱)	شکست اجتماعی، خودخواهی، حرص
۵	بزرگتر از آنکه شکست بخورد (۲۰۱۱)	شکست اجتماعی
۶	گرگ وال استریت (۲۰۱۳)	تقلب، فساد، رقابت
۷	افول بزرگ (۲۰۱۵)	شکست اجتماعی، حرص، تقلب

۳- مشکلات سینما با فیلم های اقتصادی

سینما عرصه مناسبی برای نمایش و روایت داستان های تلخ و شیرین مردم است. در خصوص شکست اقتصادی فیلم های شاخصی پس از شکست اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ ساخته شده اند. همچنین فیلم های الهام بخش بسیاری درباره موفقیت ها و شکست های اقتصادی ساخته شده است. اما اغلب فیلم های اقتصادی از دو مشکل اساسی رنج می برند. اولین مشکل مفاهیم اقتصادی دشواری است که بینندگان عادی بدون داشتن مطالعات جانبی در درک آنها با مشکل روبرو می شوند. در واقع فیلم های داستانی مجال اندکی برای توضیح و تشریح این مفاهیم دارند و از طرف دیگر پیشرفت داستان تاحدودی نیازمند دانستن آن نکات است. به عنوان مثال در فهم بحران مالی آمریکا مفاهیمی همچون وام های درجه ۲ (Subprime lending)، طرح نجات مالی (Bailout)، وجه تضمین اولیه (Margin Call)، تعهد وام های تضمین شده (Collateralized debt obligation) و اوراق قرضه با پشتوانه رهنی (Mortgage-backed securities) و بسیاری مفاهیم دیگر اهمیت دارند. اما کارگردان نمی تواند همه این مفاهیم را به راحتی به بینندگان بیاموزد. به همین خاطر معمولا کارگردانان باید به فکر راهی برای نجات فیلمنامه شان باشند. یکی از این راه ها استفاده کمتر از مفاهیم اقتصادی و تمرکز بیشتر بر روی درام شخصیت ها است. این راهکار ساده و احتمالا کم ریسک است. فیلم های «وجه تضمین» یا «بزرگتر از آنکه شکست بخورد» از این ترفند استفاده می کنند، اما همچنان درگیر همان اندک اصطلاحاتی هستند که باید از آنها استفاده کنند. راهکار دوم توضیح همه مفاهیم در قالبی فانتزی و عوام پسند است. فیلم «رکود

بزرگ» از این تکنیک استفاده کرده است. در میان این فیلم شخصیت های واقعی در موقعیت های نسبتا طنز ظاهر شده و مفاهیم اقتصادی را با مثال هایی ساده توضیح می دهند. مشکل این راهکار این است که مفاهیم دشوار با یک یا چند مثال و جمله قابل درک نیستند و همچنان بیننده گیج و گنگ باقی می ماند. راهکار دیگری که ما در این فیلم ها ملاحظه کردیم ساده سازی مفاهیم است. در فیلم «معامله گر کلاش» مفاهیم بسیار ساده سازی شده است و رفتارهای قهرمان داستان در صحن بورس بسیار فهمیدنی است. اما مشکل آنجاست که این نمایش تصویر واقعی ماجرا نیست. اگر بیننده فیلم یک کارشناس اقتصادی باشد، متوجه مشکلات و ساده سازی های فیلم می شود و نه تنها درام فیلم در او اثر نمی کند، بلکه شاهد هجوی بی مایه و غیرواقعی است. اینکه کدام راهکار اتخاذ شود به عهده کارگردان است، اما هر یک مشکلات و خواص خود را دارد.

صفحه ۴ |



تصویر شماره ۲: افراد بسیاری پس از افول اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ بیکار شدند. تصویری از فیلم مردان کمپانی (۲۰۱۱)

دومین مشکل فیلم های اقتصادی ابتدای آنها بر دیالوگ و مسائل فکری است. به بیان دیگر صحنه های اکشن و افت و خیزهای هیجان انگیز در این گونه فیلم ها کمتر دیده می شود. البته فراز و نشیب های بازار و یا معاملات کلان و ریسک بالای سود و زیان در آنها، هیجان بسیاری دارد، اما این هیجان برای فعالان صحنه است و هنگامی که به شکل روایتی داستانی از ماجرای یک تاجر یا مدیر بزرگ در می آید، نمایش آن هیجان بسیار دشوار است. البته راهکارهایی برای پوشش این مشکل وجود دارد که هر یک به نوعی خروج از روال عادی داستان است. به عنوان مثال در فیلم «بزرگتر از آنکه شکست بخورد» برخی از شخصیت ها در

خیابان های شلوغ شهر راه می روند و با موبایل دیالوگ ها خود را اجرا می کنند. همچنین در فیلم «رکود بزرگ» گاهی اوقات شاهد آن هستیم که شخصیت ها در حال ورزش در باشگاه هستند و در مورد معاملات اقتصادی خود تصمیم می گیرند. در این تکنیک کارگردان ها هیجان ورزش یا شهر شلوغ را به دیالوگ های غیرمتحرک خود تزریق می کنند. اما به هر حال باید پذیرفت که مسائل نظری (از جمله اقتصادی) به خودی خود ایستا و کم تحرک هستند، مگر اینکه به شکلی به حرکت مرتبط شوند.

۴- مجموعه فیلم های این سیر مشاهدتی

صرف نظر از فیلم های مستند، فیلم های داستانی بسیاری در مورد مسائل اقتصادی وجود دارد. اغلب این فیلم ها، نمایش موفقیت های افراد کوچکی است که با اتفاقی یا تلاشی به مراتب بالا رسیده اند. احتمالا این قبیل فیلم ها از لحاظ موفقیت در گیشه شانس بالایی دارند، چرا که بسیار امیدبخش و پرانرژی هستند. مردم نیز غالبا دوست دارند داستان افراد موفق را بشنوند و احتمالا خود را به جای آنها تصور کنند و احتمالا بگویند اگر من هم این شانس را بیاورم یا اگر من هم کمی بیشتر تلاش کنم حتما پولدار خواهم شد. اما همه این داستان های خوش در بهترین حالت نیمی از واقعیت را به تصویر می کشد (گرچه معتقدم این موفقیت ها بسیار کمتر از نیمی از واقعیت است). نیمه دیگر واقعیت شکست ها و سقوط ها و افول های اقتصادی است. از سوی دیگر فیلم هایی که مبتنی بر ماجرابی واقعی باشند، بیشتر مورد توجه مخاطبان قرار می گیرند. به همین خاطر در این سیر مشاهدتی سعی کردیم فیلم هایی که مبتنی بر داستانی واقعی یا حول اتفاقی واقعی شکل گرفته است را گلچین کنیم.

(بربرها پشت دروازه ۱۹۹۳): داستانی واقعی از راس جانسون مدیر عامل شرکت بزرگ دخانیات و مواد خوراکی آمریکا که تلاش می کند تا سهام شرکت را خریداری کرده و شرکت را از آن خود کند. او در رقابتی بزرگ شکست می خورد و مجبور به خانه نشینی می شود.

(معامله گر کلاش ۱۹۹۷): داستانی واقعی از نیک لیسن که توسط بانک بارینگز به سنگاپور اعزام شد تا سهام مشتریان بانک را در آن کشور مدیریت کند. نیک با سرمایه گذاری های بی موالات و سپس مخفی کاری های متقلبانه، بانک بارینگز را به ورشکستگی کشاند و خودش نیز دستگیر شد.

(مردان کمیانی ۲۰۱۰): داستان یک شرکت تجاری که پس از افول اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ و همچنین بی لیاقتی مدیر طمعاش دچار مشکلات مالی شد. یکی از مدیران ارشد و دو مدیر زیر دستش تلاش بسیاری می کنند تا این مشکل اقتصادی را حل و فصل کنند.

(وجه تضمین ۲۰۱۱): یکی از کارمندان یک شرکت مالی در میانه افول اقتصادی آمریکا متوجه ضررهای کلان شرکتش می شود. این خبر بلافاصله به گوش مدیران ارشد می رسد و آنها تصمیم می گیرند تا قبل از ظهر فردا تمام سهام شرکت را به قیمتی پایین تر از حد عادی در بازار بفروشند. این افتضاح بزرگ به رسوایی مدیران شرکت و اخراج بسیاری از کارمندان منتهی شد.

(بزرگتر از آنکه شکست بخورد ۲۰۱۱): بحران اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ سرطانی بزرگ و همه گیر بود. داستان این فیلم از نگاه وزیر خزانه داری آمریکا روایت می شود. او در طول فیلم تلاش می کند تا بانک های بزرگ آمریکایی را از خطر سقوط نجات دهد.

(گرگ وال استریت ۲۰۱۳): داستانی واقعی از جوردن بلفورت که استعداد خاصی در فروش و تجارت داشت. او توانست در بازار سهام وال استریت پیشرفت بسیاری کند و تبدیل به یکی از سرمایه داران بزرگ اقتصادی شود. اما در نهایت فساد و اشتباهات بزرگ او، به سقوط بزرگش منجر شد.

(افول بزرگ ۲۰۱۵): یکی از فیلم های برجسته این سیر مشاهدتی که مجددا بر روی افول اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ تاکید می کند. شخصیت های اصلی داستان افرادی هستند که پیش از سقوط وال استریت در سال ۲۰۰۸ متوجه آن شده و با خرید اوراقی علیه جریان بازار سود کلانی به دست می آورند. اما آنها خود می دانند که سود آنها در مقابل شکست بزرگی که مردم می خورند ناچیز است.